

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال پانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۷۸-۹۴ (مقاله پژوهشی)

مبانی و شاخصه‌های توسعه از منظر قرآن کریم

• عاطفه زرسازان

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)
zarsazan@gmail.com

• آمنه زجانپور

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید باهنر کرمان
zanjanpoor.a@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۰

چکیده

در تمدن نوین اسلامی، توجه به رشد و توسعه، جایگاه محوری دارد؛ زیرا نقش توسعه در تحول انسان و جامعه در ادوار گوناگون تاریخی مورد تأیید قرآن واقع شده و کارکردهای آن در ابعاد مختلف، سبب تحول ملتها گردیده است. از این رو، مبانی و شاخصه‌های توسعه، دو مفهوم قابل مطالعه در قرآن کریم می‌باشند که بررسی آنها در این عصر به دلیل توسعه‌های روزافزون جوامع و کشف مرزبندیهای مکتب اسلام با آنها ضروری می‌نماید. به همین منظور پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر درآمده است، بر مبانی خدا محوری، نفی ستمگری و ظلم پذیری، داشتن هدف و آینده‌نگری، آگاهی و دانش، و سعی و تلاش تأکید داشته و شاخصه‌هایی چون ایجاد قدرت و عزتمندی، گسترش عدالت، فقرزدایی، ایجاد عمران و آبادانی، و اشتغال‌زایی را تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: توسعه، عدالت، فقرزدایی، قرآن کریم و توسعه.



مقدمه

سو جهان‌بینی قرآنی، مجموعه معرفتی و ارزشی برای راهبرد حیات انسان در ابعاد گوناگون بینشی و رفتاری در خود نهفته دارد که می‌توان از آن به‌عنوان منبعی مولد برای ایجاد جامعه‌ای متمدن و نمونه در تمامی جهات و ابعاد یاد کرد. از این رو، برای احیای چنین تمدنی و بهره‌مندی از الگوی تمدن پیشرفت، نیازمند تبیین مبانی و شاخصه‌ها و شفاف‌سازی ابعاد تمدن جدید اسلامی می‌باشیم. به همین منظور پژوهش حاضر بر آن است که با تکیه بر آیات و مستندات قرآنی و نظرات مفسران فریقین، به سؤالی چستی مبانی و شاخصه‌های توسعه اسلامی بپردازد.

در خصوص پیشینه تحقیق، باید متذکر گردید مقالاتی در این باره به رشته تحریر درآمده است که عبارتند از: «بررسی توسعه اقتصادی از منظر قرآن»، نوشته علی غضنفری و باب‌الله محمدی که به بررسی راهکارهای معنوی در این باب چون نفی ربا، انفاق و داشتن تقوا پرداخته‌اند. همچنین مقاله «مفهوم رشد انسانی در دیدگاه اسلام و غرب»، نوشته نیکو دیالمه و مریم برادران حقیر، یا مقاله «توسعه در غرب و اسلام»، نوشته علی اختر شهر که به مقایسه بین دیدگاه غرب و اسلام درباره خودفراموشی، بی‌حرمتی، سردرگمی، تجاوز و غیره اشاره دارند. اما موضوع مقاله حاضر با سؤالات و مطالب مذکور مورد مطالعه قرار نگرفته است. این جستار که به روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده، با مراجعه به آیات قرآنی که در آنها مشتقات «وسع» و کلمات همسو با آن، آمده است، به گردآوری اطلاعات و داده‌ها می‌پردازد و به اقتضای موضوع، آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

مفهوم‌شناسی توسعه

واژه توسعه در قرآن مجید، به‌طور مستقیم به کار نرفته، اما مشتقات آن ۳۲ بار آمده است.^۱ توسعه در لغت از ریشه «وسع» در باب تفعیل، به معنای دست

توسعه و رشد، یک احساس فطری است که در ذات انسان نهفته است، چنان‌که گام برداشتن در جهت آن، به منزله مرگ تدریجی و نابودی است. انسان از ابتدای زندگی فردی و اجتماعی خود، سعی در پیشرفت و بهبود شرایط زندگی خود داشته است و این امر وجه همت جوامع و دولتها می‌باشد. در دهه‌های اخیر مفاهیم جدیدی از توسعه مطرح شد که در آنها توسعه فقط سنجش مادی درآمد، بیکاری و نابرابری نبود، بلکه توسعه فرایند چند بعدی تلقی می‌شد که تغییرات عمده در ساختارهای اجتماعی، گرایشهای مردم و نهادهای ملی و محلی، و تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و محو فقر را در پی داشته باشد. این نگرش جدید که توسعه انسانی نامیده می‌شود، بر رفاه و کیفیت زندگی بهتر تمرکز دارد. این رویکرد، به انسان به‌عنوان نقطه شروع تغییر در جامعه می‌نگرد و به استوار ساختن شاخص توسعه براساس هویت و ارزشهای انسانی، اخلاقی و معنوی تکیه دارد.^۱ در این تعریف انسان، محور، وسیله و هدف توسعه قرار دارد که نشان دهد جهت‌گیرها در تمام سطوح فعالیتهای جامعه، باید به سمت رفاه و بهروزی او باشد، تا زندگی بهتری را محقق سازد. اما دستیابی به رفاه مادی که هدف توسعه غربی است، در اسلام کمال مطلوب نمی‌باشد، بلکه اسلام مکتبی است که بر جنبه‌های مادی انسان تأکید نموده، اما آن را به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف متعالی انسان می‌داند که در راستای هدف خلقت است. قرآن کریم در موارد متعددی به این نکته اشاره نموده است که تمام تلاش انسان باید در جهت توسعه و بالا بردن ظرفیت نفس باشد،^۲ تا بدین ترتیب شایستگی لازم را برای رسیدن به حضور خدا به دست آورد. بنابراین توسعه در اسلام دارای ابعاد مادی و معنوی می‌باشد. از دیگر

۱. «مفهوم رشد و توسعه انسانی در دیدگاه اسلام و غرب»، ص ۴۲.

۲. بقره، ۲۳۳ و ۲۸۶؛ انعام، ۱۵۲؛ اعراف، ۴۲؛ مؤمنون، ۶۲.

۳. المعجم المفهرس، ص ۷۵۱.





باز بودن، طاقت و توانایی، گسترش مال، فراگیر شدن^۴ و احاطه^۵ به کار می‌رود که ضد ضیق و تنگی است.^۶ زمخشری آن را در معنای وسعت مکان و هر چیز دیگر ذکر کرده است.^۷ در فرهنگ فارسی به معنای فراخی کردن، فراخ نشستن در مجلس، و تفسیح و افزونی در نفقه به کار رفته است.^۸

توسعه در اصطلاح، فرایندی است که متضمن بهبود مداوم در همه عرصه‌های زندگی انسانی، اعم از مادی و معنوی و بهبود بنیادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد که انسان در این فرایند می‌تواند به حیاتی با عزت نفس و اتکا به خود، همراه با گسترش دایره انتخاب در محدوده پذیرفته شده، دست یابد.^۹ برخی صاحب‌نظران، توسعه حقیقی را تسلط انسان بر قیود و موانع خود و پیروزی او بر بیگانگیهای خویش می‌دانند.^{۱۰}

مبانی توسعه

مبانی جمع مبنا بوده و در لغت به معنای بنیاد، اساس و پایه آمده است.^{۱۱} در واقع مبنا به زیربنایی اطلاق می‌شود که پذیرش یا رد آن در نفی و اثبات شیء مؤثر است. در توسعه قرآنی، تعریف و روشن کردن این مبانی لازم است، تا عملکردهای ما منسجم و دقیق بوده و در مجاری خود حرکت کنند و پردازش شوند.

۱) خدا محوری

اولین اصل توسعه اسلامی که باید مدنظر باشد، خدا محوری است. توضیح مطلب آنکه دین اسلام از توحید سرچشمه گرفته و بستری که این دین آسمانی برای وسعت بخشیدن به تواناییهای انسان و رساندن او به اوج

کمال طراحی کرده است، از جاده توحید عبور می‌کند. در واقع قرآن مجید با فراخوانی انسان به توحید، جامعه را از تجزیه به رب و مربوب و بهره‌مند و بهره‌رساننده یک طرفه نجات می‌دهد. چنان‌که می‌فرماید: «قُلْ أَغْيَرُ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ»؛^{۱۲} «بگو: آیا جز الله پروردگاری جویم؟ او پروردگار هر چیزی است». خداوند در این آیه که با استفهام انکاری همراه است، بیان می‌دارد: وقتی خدای تعالی «رب» هر چیزی باشد، قهراً تمامی موجودات، مربوب او خواهند بود و غیر او علی‌الاطلاق رب دیگری که صالح برای پرستش باشد، نیست.^{۱۳}

از آنجا که حرکت، تغییر، تحول و رشد اجزای لاینفک توسعه می‌باشند، این اجزا باید در جهت و مسیر توحید و اوامر توحیدی قرار گیرند؛ زیرا در غیر این صورت، جامعه از مسیر صحیح پیشرفت خارج شده و دچار معضلاتی چون تفرقه، شکاف طبقاتی و استضعاف می‌گردد. چنان‌که خداوند در سوره قصص علت تفرقه

میان مردم مصر و تضعیف بنی‌اسرائیل را علو فرعون بیان می‌دارد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ»؛^{۱۴} «فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت. فرقه‌ای را زبون می‌داشت». فرعون در زمین، ادعای ربوبیت کرد و با گستردن دامنه سلطنت خود بر مردم

و نفوذ قدرت خویش در آنان، بر مردم برتری جست و از راه تفرقه‌افکنی در میان آنان، مردم را دسته دسته کرد، تا یک دل و یک جهت نشوند و نیروی دسته جمعی آنان ضعیف گشته، نتوانند در مقابل قدرت او مقاومت کنند؛ زیرا مستکبران همیشه از «توحید کلمه»

و «کلمه توحید» و پیوستگی صفوف مردم وحشت داشته و دارند.^{۱۵} در تأیید مطلب می‌توان به آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ

۱۲. انعام، ۱۶۴.

۱۳. المیزان، ج ۷، ص ۳۹۵.

۱۴. قصص، ۴.

۱۵. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۱.

۴. کتاب العین، ج ۳، ص ۲۰۳؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۰۹.

۵. تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۶۱.

۶. الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۹۸.

۷. أساس البلاغة، ص ۶۷۵.

۸. لغت‌نامه، ج ۵، ص ۳۲۹۷.

۹. فقر، پیشرفت و توسعه، ص ۱۵.

۱۰. همان، ص ۲۶.

۱۱. لغت‌نامه، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۹.

الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛^{۱۶} «وهرکس که از یاد من اعراض کند، زندگیش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم»، اشاره کرد که خداوند علت تنگی معیشت را فراموش کردن او و اعراض از یادش می‌داند؛ یعنی خدا روزی او را به سختی می‌دهد و این کیفر اعراض او است. اگر هم به او رزق فراوان دهد، معیشت را از این راه بر او سخت می‌گیرد که امساک کند و از آن استفاده نکند و اگر هم استفاده کند، حرص و تلاش زیاد، زندگی را بر او دشوار می‌سازد؛ زیرا همیشه از آینده بیمناک است.^{۱۷}

برخی از مفسران منظور از «معیشت ضنک» را عذاب قبر،^{۱۸} طعام ضریع و زقوم جهنم^{۱۹} و بعضی گرفتاری به روزی حرام می‌دانند که نتیجه آن کیفر اخروی است.^{۲۰} بنابراین می‌توان گفت یاد خدا و دوری از غفلت، از مواردی است که می‌تواند توسعه را در مسیر خدا محوری نگه دارد؛ زیرا سبب می‌شود مادیات انسان را وسوسه نکند. از این رو قرآن، «ذکر» را شیوه مؤمنان در بازار کار و توسعه اقتصادی می‌داند: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»؛^{۲۱} «مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروختی از یاد خدا بازشان ندارد». از منظر علامه طباطبایی «تجارة» وقتی در مقابل «بیع» استعمال شود، استمرار در کسب را می‌رساند، ولی از بیع، فروختن برای یک بار فهمیده می‌شود. بنابراین معنای نفی بیع بعد از نفی تجارت با اینکه با نفی تجارت، بیع هم نفی می‌شود، این است که این افراد نه تنها تجارت استمراری از خدا بی‌خیرشان نمی‌کند، بلکه تک تک معاملات هم ایشان را از خدا غافل نمی‌نماید.^{۲۲}

سپاس و دوری از کفران نیز از دیگر عواملی است

که موجب می‌گردد توسعه در محور حق قرار گیرد، چنان‌که خداوند علت هلاکت قوم سبأ را به‌رغم نعمت فراوانی که به ایشان داده شده بود، ناسپاسی آنها دانسته و می‌فرماید: «فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»؛^{۲۳} «ما نیز افسانه روزگارشان گردانیدیم و سخت پراکنده‌شان ساختیم و در این عبرتهاست، برای شکیبایان سپاسگزار». مستی نعمت و کمی ظرفیت، آنها را بر آن داشت که راه ناسپاسی پیش گیرند، از مسیر حق منحرف شوند و به دستورات الهی بی‌اعتنا گردند، بنابراین خدای سبحان قوم سبأ را پراکنده و به نقاط مختلف زمین تقسیم کرد، تا آنجا که زبانزد نسلها شدند، تا اندرزی باشد برای دیگران که در سختی شکیبایی کنند و در آسایش سپاسگزار باشند.^{۲۴}

۲) نفی ستمگری و ظلم پذیری

نفی ستمگری و ظلم پذیری را می‌توان از دیگر مبانی توسعه قرآنی دانست. در جوامع غربی توسعه، در ستم به سایر کشورها، غارت معادن، بهره‌کشی و استثمار منابع انسانی و غیرانسانی آن جوامع به نفع خود، معنا می‌پذیرد که مخالف با اصل کرامت انسانی است. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَهْدِ وَالْبَحْرِ»؛^{۲۵} «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم». بنی آدم، اسم جنس است و بر همه انسانها دلالت دارد؛^{۲۶} یعنی خداوند انسان را به تعقل، قدرت نطق، تمییز، تدبیر معاش، معاد و سلطه آنچه در زمین است، کرامت داد.^{۲۷} از این رو، موجودات را برای او تسخیر کرد، تا در خدمت منافع او باشند.^{۲۸} حال اگر گروهی از انسانها تفکری داشته باشند که برداشت و بهره‌گیری از طبیعت را تنها مختص خود بدانند، در

۱۶. طه، ۱۲۴.

۱۷. مجمع البیان، ج ۷، ص ۵۵.

۱۸. تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۲۴۳۹.

۱۹. الکشف و البیان، ج ۶، ص ۲۶۵.

۲۰. التبیان، ج ۷، ص ۲۱۹.

۲۱. نور، ۳۷.

۲۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۷.

۲۳. سبأ، ۱۹.

۲۴. التفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۵۹.

۲۵. اسراء، ۷۰.

۲۶. احکام القرآن، ج ۵، ص ۳۱.

۲۷. الکشف، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲۸. نحل، ۱۲.





نتیجه توسعه‌ای که از چنین تفکری نشئت می‌گیرد، توسعه‌ای انحصاری خواهد بود و آن محورهایی را که قرآن مدنظر دارد، دربر نمی‌گیرد. چنان‌که خداوند که خالق موجودات است، نه ظلم می‌کند و نه ظلم را می‌پذیرد^{۲۹} و از انسانها نیز می‌خواهد نه ظلم کنند و نه مظلوم واقع شوند: «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»؛^{۳۰} «نه ستم کرده‌اید و نه تن به ستم داده‌اید».

از آنجا که این آیه در سیاق ربا است، برخی از مفسران آیه را تنها در این حوزه تعریف کرده،^{۳۱} اما برخی دیگر با نگاهی ژرف و هوشمندانه، آیه را یک قاعده کلی اسلامی دانسته‌اند. چنان‌که جوادی آملی در این باره آورده است: «این اصل جامع، همه حوزه‌های محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را دربر می‌گیرد؛ یعنی رعایت عدل و پرهیز از ظلم لازم است، خواه در قلمرو اسلامی که تنظیم روابط بین مسلمانان را بر عهده دارد و خواه در قلمرو توحیدی که عهده‌دار روابط موحدان جهان است و خواه در سطح بین‌الملل که تنظیم روابط انسانی را بر عهده دارد. غرض آنکه قانون، لازمه عدل و پرهیز از ظلم می‌باشد، نه تخصیص‌پذیر و نه تقییدپذیر است».^{۳۲}

۳) داشتن هدف و آینده‌نگری

یکی دیگر از اصولی که می‌توان برای توسعه و پیشرفت به آن اشاره کرد، داشتن هدف و آینده‌نگری است. چنان‌که خداوند هدف از تعلیم زره‌سازی به حضرت داود(ع) را حفظ از خطر بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ»؛^{۳۳} «و به داود زره‌آموزی آموختیم تا شما را از خطرها حفظ کند». «لبوس»، اسم برای همه انواع سلاح است و عرب به همه اقسام اسلحه لبوس

می‌گویند.^{۳۴} بعضی مقصود از لبوس در این آیه را زره می‌دانند.^{۳۵} «بأس» به معنای جنگهای خونین و سخت است؛^{۳۶} یعنی ما صنعت زره‌سازی را به داود(ع) تعلیم دادیم، تا برای شما زره بسازد و شما با آن وسیله از شدت فرود آمدن اسلحه بر بدن خود جلوگیری کنید. افزون بر آنچه ذکر شد، قرآن کریم در آیات بسیاری به بازگویی هدف شریعت پرداخته است و با تحلیل فلسفی، آنها را به واقعیتهای عینی استناد داده است. چنان‌که هدف از خلقت را عبادت دانسته^{۳۷} و وجوب نماز را به بازداشتن انسان از فحشا و منکر تعلیل کرده است^{۳۸} و هدف روزه را تسلط بر تمایلات درونی و مصون ماندن از لغزش آفرینی آنها می‌داند^{۳۹} و به‌طور خلاصه هدف بعثت را تلاوت آیات الهی، تزکیه نفوس و تعلیم کتاب و حکمت بیان می‌دارد.^{۴۰} در دسته‌ای دیگر از آیات نیز به نفی یوچی و بی‌هدفی خلقت آسمان و زمین اشاره داشته و بیان می‌دارد: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»؛^{۴۱} «ما این آسمان و زمین و آنچه را که میان آنها است، به باطل نیافریده‌ایم». از این رو، در توسعه نیز باید اهداف مشخص گردد، تا از مسیر خود منحرف نشود. لازم به ذکر است در هدف گذاری، برخی اهداف کوتاه مدت و برخی دراز مدت هستند که نشان از آینده‌نگری دارد. داستان حضرت یوسف(ع) نمونه بارز این موضوع می‌باشد، آنجا که به عزیز مصر فرمود: «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سَنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ. ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ»؛^{۴۲}

۳۴. الکشف و البیان، ج ۶، ص ۲۸۶.

۳۵. التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۲۹۸.

۳۶. الکشف و البیان، ج ۶، ص ۲۸۶.

۳۷. ذاریات، ۵۶.

۳۸. عنکبوت، ۴۵.

۳۹. بقره، ۱۸۳.

۴۰. جمعه، ۲.

۴۱. ص، ۲۷.

۴۲. یوسف، ۴۷ و ۴۸.

۲۹. آل عمران، ۱۸۲.

۳۰. بقره، ۲۷۹.

۳۱. التبیان، ج ۲، ص ۳۶۸؛ المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳۲. تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۴۵.

۳۳. انبیاء، ۸۰.

«هفت سال پی در پی بکارید و هرچه درو می‌کنید، جز اندکی که می‌خورید، با خوشه انبار کنید. پس از آن هفت سال سخت و قحطی می‌آید که آنچه را شما برای آنها ذخیره کرده‌اید، می‌خورند جز کمی که برای بذر ذخیره خواهید کرد». حضرت یوسف (ع) اساس کلام خود را از ابتدا نشان دادن راه نجات قرار داد و فهماند اینکه می‌گویم هفت سال کشت و زرع کنید، برای نجات از پیشامدی است که در آینده دارید و آن گرانی و قحطی است و روشی که باید در نجات دادن مردم اتخاذ نمود.^{۴۳}

خداوند در عملیاتی کردن توسعه دینی، چشم‌انداز جهانی و برنامه‌ای جهان شمول را بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»^{۴۴} «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان‌که مردمی را که پیش از آنها بودند، جانشین دیگران کرد. و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد. و وحشتشان را به ایمنی بدل کند». یعنی به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌گرداند. در واقع نگرش و اندیشه به آینده و نگرانی از حوادث و پیشامدها، معلول آگاهی است و آگاهی، وادار کننده به راهیابی و چاره‌جویی است. تقوای فردی و اجتماعی و منطقی استوار، راه چاره‌جویی و زمینه از میان برداشتن مشکلات، ناتوانیها و اشاعه حق است. همین که انسانها بتوانند با قدرت ایمان، شهوات، غرایز پست و انگیزه‌های ناپجا، غیرقانونی، بازدارنده

۴۳. المیزان، ج ۱۱، ص ۱۹۰.
۴۴. نور، ۵۵.

و منحرف کننده را مهار و اندیشه‌ها را در راه خیر و مصلحت هدایت کنند و گفتارشان از اندیشه حق و عدل برآید و بر آن استوار شود، حقوق و عدالت در درون اشخاص و اجتماع پایه می‌گیرد و سرمایه‌های طبیعی و انسانی در مسیر حق و سعادت همگان به کار می‌آید و توزیع می‌شود و پایگاهی برای ستمگری، ستم پذیری، تبعیض، تحقیر و بینوایی باقی نمی‌ماند.^{۴۵}

۴) آگاهی و دانش

داشتن علم و دانش از مبانی مهم توسعه و پیشرفت محسوب می‌گردد. از دیدگاه قرآن کریم همه اعمال و باورهای انسان باید برگرفته از علم و یقین باشد و اگر خود امکان دستیابی به علم را ندارد، باید با پیروی از پیشوایان شایسته به ریسمان یقین چنگ زند، تا از پیامدهای وهم برهد.^{۴۶} چنان‌که خداوند نیز قرآن را بر پایه علم تفصیل داده است: «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^{۴۷} «برای هدایت مؤمنان و بخشایش به ایشان، کتابی آوردیم که در آن هر چیز را از روی دانش به تفصیل بیان کرده‌ایم». یعنی ما آن را با کمال علم خود، تفصیل داده و مشروح گردانیدیم، تا هدایتی، بیانی و رحمتی برای مؤمنان باشد.^{۴۸}

این کتاب آسمانی علم را موجب برتری انسان برمی‌شمارد و به نقل از داود (ع) و سلیمان (ع) می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»^{۴۹} «ما به داود و سلیمان دانش دادیم. گفتند: سپاس از آن خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری داد». نکره بودن «علم»، اشاره به عظمت و اهمیت امر یا کثرت آن دارد؛ یعنی به داود (ع) و سلیمان (ع)

۴۵. بقره از قرآن، ج ۶، ص ۸۷.
۴۶. نحل، ۴۳.
۴۷. اعراف، ۵۲.
۴۸. التبیان، ج ۴، ص ۴۱۸.
۴۹. نمل، ۱۵.





دانشی بسیار مهم و زیاد عطا فرمودیم.^{۵۰} علم در اینجا معنی گسترده و وسیعی دارد که علم توحید، اعتقادات مذهبی و قوانین دینی، همچنین علم قضاوت و تمام علمی را که برای تشکیل چنان حکومت وسیع و نیرومندی لازم است، دربر می‌گیرد؛ زیرا تأسیس یک حکومت الهی براساس عدل و داد، و ایجاد حکومتی آباد و آزاد، بدون بهره‌گیری از یک علم سرشار، امکان‌پذیر نیست و به این خاطر قرآن مقام علم را در جامعه انسانی و در تشکیل حکومت به‌عنوان نخستین سنگ زیربنا مشخص ساخته است:^{۵۱} «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»؛^{۵۲} «خدا او را بر شما برگزیده است و به دانش و توان او افزوده است» که به نوعی دیگر به این مطلب اشاره دارد. در این آیه خداوند علت انتخاب و تقدیم طالوت را علم و قوی بودن او می‌داند. آیه بیانگر آن است که پیشوا باید اعلم، اکمل و افضل از مردم دیگر و از نظر شجاعت و فضیلت سرآمد دیگران باشد، تا شایسته این مقام گردد.^{۵۳} لازم به ذکر است اگرچه عناصری چون تقوا و عبادت نیز در این ارزیابی سهم دارند، اما تقوا و عبادت بدون علم و آگاهی شأن چندانی ندارند، چنان‌که خداوند در سوره مجادله به این امر اشاره داشته و می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛^{۵۴} «خدا آنهایی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش یافته‌اند، به درجاتی برافزارد». از نظر مفسران این آیه بیانگر فضیلت علما و ترغیب سایرین بر علم آموزی است؛ زیرا می‌فرماید: خداوند مؤمنان را درجه می‌دهد، اما علما را درجات می‌بخشد.^{۵۵}

بنابراین می‌توان گفت: مقام واقعی انسان در گرو آگاهی و عقل او است که خداوند برای نشان دادن

این مطلب، به قیاسی میان عالم و جاهل پرداخته و می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛^{۵۶} «آیا آنهایی که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند». این آیه که با استفهام انکاری همراه است، بیانگر یکسان نبودن عالم و جاهل است. به همین منظور خداوند در مقام نکوهش افرادی که بدون علم سخن می‌گویند، چنین می‌فرماید: «فَلَمْ تَحْجُونِ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛^{۵۷} «چرا در آنچه بدان علم ندارید مجادله می‌کنید؟ در حالی که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید». نکته قابل تأمل آنکه علم آموزی زمانی مفید است که توأم با رشد باشد، همان‌گونه که در قرآن به آن اشاره شده است: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا»؛^{۵۸} «موسی به او گفت: آیا با تو بیایم تا از آنچه به تو آموخته‌اند به من کمالی بیاموزی». «رشد» مخالف «غی» و به معنای اصابت به واقع و صواب است.^{۵۹} آیه بیانگر آن است که علم هدف نیست، بلکه علم برای راه یافتن به مقصود و رسیدن به خیر و صلاح می‌باشد. چنین علمی است که ارزشمند است؛^{۶۰} زیرا مزین شدن به نور علم موجب می‌گردد، تا آدمی در مسائل مختلف، موانع توسعه و پیشرفت خویش را از میان ببرد و از اقتدار و حرمت برخوردار گردد. به بیان دیگر برای آنکه توسعه تا رسیدن به اهداف خود سالم مانده و دستخوش رکود و انحطاط نگردد، نیاز به علم دارد و حق تقدم پذیرش مسئولیتها برای چنین توسعه‌ای با افراد آگاه و حفیظ است، چنان‌که به نقل از حضرت یوسف (ع) خطاب به عزیز مصر آمده است: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛^{۶۱} «گفت: مرا بر خزاین این

۵۶. زمر، ۹.

۵۷. آل عمران، ۶۶.

۵۸. کهف، ۶۶.

۵۹. کتاب العین، ج ۶، ص ۲۴۲.

۶۰. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۸۷.

۶۱. یوسف، ۵۵.

۵۰. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۵۳.

۵۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۱۶.

۵۲. بقره، ۲۴۷.

۵۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۱۲.

۵۴. مجادله، ۱۱.

۵۵. المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۲۸۰؛ کشف الأسرار، ج ۱۰، ص ۱۹.

سرزمین بگمار که من نگهبانی دانایم». از این طریق می‌توان به اجرای احکام الهی و گسترش عدل دست یافت و حقوق را به اهلش رساند.^{۶۲}

۵) سعی و تلاش

تلاش و کوشش از دیگر اصول مهم در این حوزه است؛ زیرا تا حرکت و کاوش نباشد، از یک سو نیازها و واقعیات شناخته نمی‌شود و از سوی دیگر بعد از شناخت، بدون تلاش به نتیجه نمی‌رسد. از این رو در آیات و روایات فراوانی به آن اشاره شده است. خداوند می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۶۳} «برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست؟». یعنی برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. «سعی» در اصل به معنای راه رفتن سریع است که به مرحله دویدن نرسیده باشد، ولی غالباً به معنای تلاش و کوشش به کار می‌رود؛ زیرا انسان هنگام تلاش و کوشش در کارها، حرکات سریعی انجام می‌دهد.^{۶۴} آیه بیانگر آن است که مهم تلاش و کوشش است، هرچند انسان به مقصودش نرسد؛ زیرا می‌فرماید تلاشی است که از او حاصل شده است.^{۶۵} آیه «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَنَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً نَلْبَسُوهَا»^{۶۶} «او است که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی بیرون آرید و خویشتن بدان بیارایید»، گواه بر ادعای مذکور است؛ زیرا هرچند خداوند دریا را مسخر انسان کرده است، اما هیچ یک از امور یاد شده از خوردن گوشت تازه تا استخراج زینت و استفاده از آن، بدون تلاش و کوشش مقدور نمی‌باشد. این مهم چنان است که خداوند حتی بعد از فراغت از نماز جمعه، از مسلمانان می‌خواهد

روی زمین پراکنده گشته و فضل خدا را جويا شوند: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ

فَضْلِ اللَّهِ»^{۶۷} «و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و رزق خدا را طلب کنید». «فضل» به معنای طلب روزی و کسب و تجارت ذکر شده است، ولی می‌تواند معانی گسترده‌تری داشته باشد.^{۶۸}

این اصل استثناپذیر نمی‌باشد و شامل انبیا و اولیای الهی نیز می‌باشد، همان‌گونه که خداوند آهن را برای داود(ع) نرم ساخت^{۶۹} و صنعت زره‌سازی را به او آموخت^{۷۰} و فرمود: «أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا»^{۷۱} «زره‌های بلند بساز و در بافتن زره اندازه‌ها را نگه دار و کارهای شایسته کنید». کلمه «سابغات» جمع سابعه، به معنای زره فراخ، و کلمه «سرد» به معنای بافتن زره است؛ یعنی زره‌های بلند بساز و حلقه‌های زره را اندازه‌گیری کن تا باهم مناسب شوند.^{۷۲} داود(ع) اولین کسی بود که زره و لباس رزم را اختراع کرد و آن را می‌فروخت و از بهای آن برای خود و خانواده‌اش استفاده می‌کرد و زیادی آن را صدقه می‌داد.^{۷۳} خداوند دوست دارد انسان از زحمت و دست‌رنج خود ارتزاق کند. از این رو، از پیامبر(ص) می‌خواهد که هرگاه از کار مهمی فارغ شد، به مهم دیگری بپردازد: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»^{۷۴} «چون از کار فارغ شوی، به عبادت بکوش». یعنی حالا که شدائد، سبب آسانی و توفیق است، هنگامی که از عملی فارغ شدی، در عمل دیگری زحمت بکش و تلاش کن و به پروردگارت رغبت نما تا در تحمل شدائد برای تو عنایت کند.^{۷۵} به تعبیر دیگر هرگز بیکار نمان، تلاش و کوشش را کنار مگذار، بی‌بسته مشغول مجاهده باش و پایان مهمی را آغاز مهم دیگر

۶۷. جمعه، ۱۰.

۶۸. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۷.

۶۹. سبأ، ۱۰.

۷۰. انبیا، ۸۰.

۷۱. سبأ، ۱۱.

۷۲. الکشف و البیان، ج ۸، ص ۷۲.

۷۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۹۷.

۷۴. شرح، ۷.

۷۵. احسن الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

۶۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۳۳.

۶۳. نجم، ۳۹.

۶۴. معجم مفردات، ص ۲۳۸.

۶۵. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۵۵۰.

۶۶. نحل، ۱۴.





قرار ده؛^{۷۶} زیرا برای مردان خدا، توقف از فعالیت و بازنشستگی معنی ندارد.

نکته قابل ذکر آنکه معمولاً وقتی گشایشی در امری رخ می‌دهد، باعث آسوده‌خاطری و انجام کارهایی می‌شود که تا قبل آن انجام نمی‌شد. این موضوع در مسئله توسعه امکان زیاده‌تری پیدا می‌کند. از این رو، دوری از این‌گونه افراطها، از اصول توسعه می‌باشد، تا توسعه به مفهوم واقعی اجرا و محقق گردد. در سوره فرقان خداوند اعتدال در انفاق را یکی از ویژگیهای «عباد الرحمن» که بر فطرت الهی خویش باقی مانده‌اند، دانسته و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛^{۷۷} «و آنان که چون هزینه می‌کنند، اسراف نمی‌کنند و خست نمی‌ورزند، بلکه میان این دو، راه اعتدال را می‌گیرند». واژه «اسراف» به معنای بیرون شدن از حد است^{۷۸} و «قتر» به معنای کمتر انفاق کردن می‌باشد.^{۷۹} خداوند بیان می‌دارد، شیوه این افراد «قوام»؛ یعنی حد میانه است.^{۸۰}

خداوند در آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»؛^{۸۱} «نه دست خویش از روی خست به گردن ببند و نه به سخاوت یکباره بگشای که در هر دو حال ملامت‌زده و حسرت‌خورده بنشینی»، نیز به شکل مبالغه‌آمیزی از بخل و تنگ‌چشمی و اسراف نهی می‌کند که پیامد آن در صورت امساک، مورد ملامت و مذمت قرار گرفتن و در صورت اسراف، حسرت زدگی و غمگین شدن است. این ملامت یا از جانب وجدان شخص،^{۸۲} یا دوستانش^{۸۳} و یا از جانب افراد بعدی صورت

می‌گیرد که اگر ببیند و شخص چیزی نداشته باشد که به آنها بدهد، زبان به سرزنش او می‌گشایند.^{۸۴} در واقع آیات یاد شده در مقام تذکر این نکته اساسی هستند که خداوند خلقت انسان را بر پایه اعتدال قرار داده و اعتدال جزء فطرت و سرشت انسان است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، به آیات دیگری نیز می‌توان برای استشهاد در این بحث تکیه کرد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛^{۸۵} «چون ثمره آوردند، از آنها بخورید و در روز درو حق آن را نیز بپردازید و اسراف مکنید که خدا اسراف‌کاران را دوست ندارد». آیه مطلق است و خطاب آن شامل همه مردم می‌شود؛ یعنی در استفاده از این میوه‌ها و غلات، از آن حدی که برای معاش شما صالح و مفید است، تجاوز مکنید، یا در غیر آن مصرفی که خداوند معین نموده، به کار نزنید. حتی فقیری که از شما می‌گیرد نیز نمی‌تواند در آن اسراف نموده و آن را تضييع کند.^{۸۶} البته باید توجه داشت اسراف معنی گسترده‌ای دارد، گاه در مسائل خوردن و آشامیدن،^{۸۷} گاه در انتقام‌گیری و قصاص،^{۸۸} گاه در انفاق و بذل و بخشش^{۸۹} و گاه در داوری و قضاوت می‌باشد.^{۹۰} در واقع اسراف هرگونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود.

قرآن هرگونه برون‌رفت از مرزهای اعتدال را سبب فساد و تباهی می‌داند: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ. الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»؛^{۹۱} «و فرمان این اسراف‌کاران را مپذیرید، اینان که در زمین

۷۶. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۲۳.

۷۷. فرقان، ۶۷.

۷۸. معجم مفردات، ص ۴۰۷.

۷۹. همان، ص ۶۵۵.

۸۰. مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۲۲۵.

۸۱. اسراء، ۲۹.

۸۲. الکشاف، ج ۲، ص ۶۶۲.

۸۳. مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۳۳۰.

۸۴. الکشف و البیان، ج ۶، ص ۹۶.

۸۵. انعام، ۱۴۱.

۸۶. مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۷۸.

۸۷. اعراف، ۳۱.

۸۸. اسراء، ۳۳.

۸۹. فرقان، ۶۷.

۹۰. غافر، ۲۸.

۹۱. شعراء، ۱۵۱ و ۱۵۲.

فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند». مسرفان عبارتند از کسانی که از مرز حق تجاوز نموده و از حد اعتدال بیرون شده‌اند.^{۹۲} بنا به سخن قرآن، این افراد به فساد در زمین پرداخته و قصد اصلاح ندارند. سرچشمه فساد، اسراف است و نتیجه اسراف، فساد می‌باشد. در نگاه علامه طباطبایی، عالم هستی و تمام اجزای آن با نظامی که در آن جاری است، به سوی غیایات و نتایجی صالح پیش می‌رود، در عین حال هر یک از اجزای عالم راهی جداگانه دارند، غیر از آن راهی که سایر اجزاء دارند، بدون اینکه به خاطر افراط و تفریط به کلی از آن منحرف شوند، در غیر این صورت در نظام طرح شده خللی روی می‌دهد و به دنبال آن، هدف آن جزء و هدف همه عالم رو به تباهی می‌گذارد. ایشان بر این باورند، بیرون شدن یک جزء از هدفی که برایش ترسیم شده و تباهی آن نظامی که برای آن و غیر آن لازم بوده، باعث می‌شود سایر اجزاء با آن هماهنگی نکنند و در عوض با آن بستیزند، اگر توانستند آن را به اعتدال بکشانند، در غیر این صورت نابودش نموده تا صلاح خود را حفظ نمایند و عالم هستی را بر قوام خود باقی بگذارند. وی در ادامه یادآور می‌شود انسانها که جزئی از اجزای عالم هستی هستند نیز از این کلیت مستثنا نیستند. اگر بر طبق آنچه که فطرتشان به سوی آن هدایتشان می‌کند، رفتار کردند، به آن سعادت می‌رسند و اگر از حدود فطرت خود تجاوز نمودند؛ یعنی در زمین فساد راه انداختند، خدای سبحان به قحط و گرفتاری و انواع عذابها و نقمتهای گرفتارشان می‌کند، تا شاید به سوی صلاح و سداد بگرایند.^{۹۳} در واقع در طی طریق توسعه، این امر آفتی است که باید از آن اجتناب نمود؛ زیرا راه رشد، عدالت و درستی، راه اعتدال است و انسانی بهره‌بردار از زندگی دنیا و آخرت خواهد بود که در این مسیر سیر کند.

شاخصه‌های توسعه

در ادامه، با عنایت به آیات قرآن کریم، به مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه اسلامی پرداخته می‌شود.

۱) ایجاد قدرت و عزتمندی

یکی از شاخصه‌های توسعه اسلامی، ایجاد عزت برای جامعه اسلامی است. عزت به معنای قوت و نیرو، شدت، غلبه و رفعت بیان شده است^{۹۴} که در مقابل ذلت قرار دارد و حالتی است که مانع مغلوب بودن انسان می‌شود.^{۹۵} توسعه‌ای که موجب ذلت و ضعف گردد، توسعه‌ای بی‌ارزش است که در زبان قرآن جایگاهی ندارد. به تعبیر دیگر مؤمن نباید وسایل ذلت خود را فراهم سازد؛ زیرا خواست خداوند این است که او عزیز باشد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^{۹۶} «عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است». انسان هم باید برای حفظ این عزت بکوشد. در واقع در بحث توسعه باید راه هرگونه استیلا بر مؤمنان بسته شود، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^{۹۷} «او هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است». از آنجا که «سبیل» نکره و در سیاق نفی است، معنی عموم را می‌رساند. بنابراین فقها به این آیه استدلال کرده‌اند که خداوند حکمی را که موجب سلطه غیرمسلمان بر مسلمان شود، وضع نکرده است.^{۹۸} لازم به ذکر است مفاد این جعل، جعل تکوینی نیست؛ زیرا مخالف با صدر آیه «وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ»^{۹۹} «و اگر پیروزی نصیب کافران شود»، می‌باشد و چه بسا شاهد غلبه کفار بر مسلمانان باشیم، بلکه مراد جعل تشریحی است که خداوند هیچ‌گونه حقی به کفار نه در دنیا و نه در آخرت نداده است و هرچه ظلم و اذیت نسبت به مؤمنان نمودند، مسئول و معاقب خواهند

۹۴. لسان العرب، ج ۵، ص ۳۷۴.

۹۵. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۳۸.

۹۶. مناقون، ۸.

۹۷. نساء، ۱۴۱.

۹۸. التفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۷۳۳.

۹۹. نساء، ۱۴۱.

۹۲. التبیان، ج ۸، ص ۵۰.

۹۳. المیزان، ج ۱۵، صص ۴۳۰ و ۴۳۱.





بود.^{۱۰۰} خداوند برای کافران نه تنها از نظر منطقی، بلکه از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... بر افراد با ایمان، تسلطی قرار نداده است.^{۱۰۱} در آیه دیگر خداوند مؤمنان را به شرط داشتن ایمان با همه وجوه آن از سایرین بالاتر دانسته، پس از آنها می‌خواهد سستی نورزند و اندوهگین نباشند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۱۰۲} «سستی مکنید و اندوهگین مباشید؛ زیرا اگر ایمان آورده باشید، شما برتری خواهید جست»؛ یعنی سرانجام شما پیروز و منصور خواهید بود و از نظر مقام نیز بالاترید.^{۱۰۳} در واقع آیه هم مؤمنان حقیقی را تشویق می‌کند و هم به مؤمنان سست ایمان اندرز می‌دهد و هم عتاب و توبیخ برای منافقان و بیماردلان است.^{۱۰۴}

۲) گسترش عدالت

از منظر قرآن توسعه اسلامی، توسعه‌ای است که علاوه بر ایجاد عدالت، موجب گسترش آن نیز گردد؛ زیرا در غیر این صورت، باعث ناپایداری توسعه و از هم پاشیدگی آن خواهد شد. پس یکی از وظایف انبیا، اصلاح اجتماعی؛ یعنی حفظ نوع انسانی، در پرتو تشریح قوانین عادلانه همراه با داوران عادل و مجریان لایق و شایسته بود. قرآن کریم از این بُعد از اهداف پیامبران بدین‌سان سخن گفته است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۱۰۵} «ما پیامبرانمان را با دلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند». برخی از مفسران «میزان» را ترازویی که سنگینها را با آن می‌سنجند، تفسیر کرده‌اند؛ یعنی جمله «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» را

غایت و غرض انزال میزان گرفته و گفته‌اند: یعنی ما ترازو را نازل کردیم، تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم؛ در نتیجه دیگر خسارت و ضرری نبینند و نسبت میانه اشیای مضبوط شود؛ چون قوام زندگی بشر به اجتماع است و قوام اجتماع هم به معاملاتی است که در بین آنان دایر است و قوام این معاملات و مبادلات در خصوص کالاهایی است که باید وزن شود، و این کار را ترازو انجام می‌دهد.^{۱۰۶} در بعضی تفاسیر «میزان» به معنی عدل آمده است.^{۱۰۷} از منظر علامه طباطبایی «میزان» دین است؛ چون دین عبارت از چیزی است که عقاید و اعمال اشخاص، با آن سنجیده شود و این سنجش، مایه قوام زندگی با سعادت اجتماعی و انفرادی انسان است. وی این احتمال را با سیاق کلام که متعرض حال مردم از حیث خشوع و قساوت قلب و جدیت و سهل انگاریشان در امر دین است، سازگارتر می‌داند.^{۱۰۸} در تفاوت عدل و قسط از جمله گفته‌اند: هرگاه لفظ قسط و عدل کنار هم وارد شوند، ادعای اینکه مقصود از قسط، رعایت نظام مالی اسلام و عدالت اقتصادی است، سخنی مقرون به حقیقت است و می‌توانیم آن را به صورت یک قانون غالبی بپذیریم. ولی آن‌گاه که لفظ قسط جدای از عدل وارد شود، در این مورد ضابطه کلی در کار نیست. گاهی به حکم قرائن، مقصود از آن، رعایت عدل در تمام شئون زندگی مادی و معنوی انسان است، و گاهی، مقصود عدالت اقتصادی است. پس در هر مورد، باید به کمک قرائن موجود در کلام ابهام را برطرف نمود.^{۱۰۹} به هر حال باید تأکید کرد، ابعاد عدل و قسط در نگاه قرآن گسترده است و جنبه‌های حکومت، قانون، اقتصاد، اجتماع و خانواده را دربر می‌گیرد.

بی‌توجهی به عدالت در فرایند توسعه، باعث ناقص

۱۰۰. تفسیر اطیب البیان، ج ۴، ص ۲۴۴.

۱۰۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۶.

۱۰۲. آل عمران، ۱۳۹.

۱۰۳. مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۳۷۱.

۱۰۴. المیزان، ج ۴، ص ۲۶.

۱۰۵. حدید، ۲۵.

۱۰۶. التبیان، ج ۹، ص ۵۳۴.

۱۰۷. جامع البیان، ج ۲۷، ص ۳۰۶.

۱۰۸. المیزان، ج ۹، ص ۱۹۶.

۱۰۹. منشور جاوید، ج ۱، صص ۱۳۸-۱۴۸.

ماندن آن می‌شود، چنان‌که در جوامعی چه بسا توسعه اقتصادی انجام شود، اما شاهد فقر برخی مردم می‌باشیم؛ زیرا عدالت برای تمام اقشار و در همه حیطه‌ها انجام نشده است. از این رو، در جامعه آرمانی، نه تنها تعلیمات نظری و آرمانی ارائه می‌گردد، بلکه باید شرایط تحقق عدالت نیز فراهم شود و با موانع قسط و عدل نیز مبارزه گردد و در برابر فقر مادی و معنوی و تبعیض در خانواده و اجتماع بسیار حساسیت وجود داشته باشد، تا با اهتمام ویژه به امور مسلمانان و عدالت ورزی در عرصه‌های مختلف، جامعه‌ای عدالت‌پسند و عدالت‌پذیر را در سایه شجره طیبه توحید، عبودیت الهی، اسلام جامع‌نگر و معتدل، و شریعت فراگیر سازد. پس یکی از اهداف اسلام، ایجاد و گسترش عدالت می‌باشد. برپایی عدل و گسترش داد، سرلوحه پیام حضرت محمد(ص) بوده است. پیامبر(ص) مأموریت داشت با مفساد اجتماعی مبارزه کرده و عدل و قسط را در جامعه حاکم کند، چنان‌که می‌فرماید: «وَأْمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ»^{۱۱۰} «و به من فرمان داده‌اند که در میان شما به عدالت رفتار کنم». این دعوت متوجه عموم مردم است و مردم همگی در برابر آن مساوی هستند.

۳) فقرزدایی

فقرزدایی در سیاست و فرهنگ اسلامی، مورد تأکید قرار گرفته است؛ زیرا رسیدن به اهداف متعالی که خداوند از خلقت انسان در نظر داشته است، هنگامی بهتر میسر خواهد شد که انسان به لحاظ نیازهای جسمانی و مادی کمبودی نداشته باشد. خداوند در قرآن کریم فقر را باعث گرایش انسان به زشتیها و انحراف از راه راست معرفی می‌نماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا»^{۱۱۱} «شیطان شما را از بینوایی می‌ترساند و به کارهای زشت وامی‌دارد، در حالی که خدا شما را به آموزش خویش و افزونی وعده می‌دهد». این

خودداری در نفوس، ملکه امساک و بخل را رسوخ می‌دهد و به تدریج شما را بخیل می‌سازد. در نتیجه کارتان به جایی می‌رسد که اوامر و فرامین الهی مربوط به واجبات مالی را به آسانی رد کنید که این کفر به خدای عظیم است و باعث می‌شود مستمندان در مهلکه فقر و بی‌چیزی افکنده شوند و از این راه نفوسی تلف و آبروهایی هتک گردد.^{۱۱۲}

بدیهی است توسعه‌ای که منجر به فقرزدایی نگردد، قابل دوام نبوده و توسعه اسلامی نخواهد بود. در چنین جامعه‌ای اضطراب، بدبینی، دشمنی و جنگ اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین یکی از اهداف اسلام، این است که اختلافات غیرعادلانه‌ای که در اثر بی‌عدالتیهای اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می‌شود، از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندیهای زندگی خود را بدون کمک دیگران رفع کنند، بالا بیاورد. با توجه به آیات قرآن، نقدینگی و جمع ثروت در دست یک گروه ممنوع است و ثروت باید در گردش و جریان باشد، تا فاصله طبقاتی ایجاد نشود و رونق اقتصادی باعث شادابی کل جامعه گشته و فقر از بین برود. خداوند می‌فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كُنْ لِيَ رِجْلًا يَكُونَ دُونَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»^{۱۱۳} «آن غنیمتی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است، از آن خدا است و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران در راه مانده، تا میان توانگراتان دست به دست نشود». «دولت» به چیزی می‌گویند که در بین مردم متداول است و دست به دست می‌گردد.^{۱۱۴} اموال منقول و غیرمنقول کفار که به عنوان فیء در اختیار پیامبر(ص) قرار می‌گیرد، باید صرف مصالح اسلام و مسلمانان شود، نه آنکه عموم مردم از آن سهم داشته باشند. در نتیجه اموال فیء که اختصاص به ساحت

۱۱۲. المیزان، ج ۲، ص ۳۹۲.

۱۱۳. حشر، ۷.

۱۱۴. مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۵۰۷.

۱۱۰. شوری، ۱۵.

۱۱۱. بقره، ۲۶۸.





پروردگار و پیامبر(ص) دارد، نباید در دسترس ثروتمندان نهاده شود و سبب فخر و امتیاز ثروتمندان گردد؛ زیرا اسلام، یک نظام الهی انسانی است که مصلحت همه افراد را در نظر می‌گیرد، بدون اینکه فرد یا گروهی را استثنا کند. بر این اساس، مشکل هیچ انسانی را به حساب دیگران حل نمی‌کند و بر هیچ انسانی سخت نمی‌گیرد، تا دیگران در آسایش باشند؛ چون تمامی انسانها از دیدگاه اسلام یکسان هستند و این برابری در تمامی احکام و اصول آن تجلی یافته است.^{۱۱۵}

در آیه دیگر احتکار کنندگان را به عذاب دردناک انداز می‌دهد و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛^{۱۱۶} «و کسانی را که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی‌کنند، به عذابی دردآور بشارت ده». هرچند سیاق آیه در مورد دانشمندان یهود و نصاری می‌باشد، اما مفسران حکم آن را عام دانسته و شامل عموم احتکار کنندگان می‌دانند؛ زیرا اگر صاحب مال، ثروت خود را از نظر حاکم و زمامدار پنهان نمی‌داشت و در دست افراد به گردش و جریان می‌انداخت، در چنین موقع حساسی که یگانه راه علاج و تنها وسیله حاجت پول است، زمامدار آن پول را می‌گرفت و حاجت اجتماع را برطرف می‌کرد. پس او با این عمل خود به خدا و رسول نیز خیانت کرده است. پس نهی در آیه نهی از داشتن پول نیست، بلکه نهی از حبس آن است.^{۱۱۷} از این رو، اسلام برای رسیدن به این هدف، برنامه وسیعی در نظر گرفته است. تحریم رباخواری،^{۱۱۸} وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات،^{۱۱۹} خمس^{۱۲۰} و

صدقات^{۱۲۱} و مانند آنها، و تشویق به انفاق،^{۱۲۲} وقف، قرض الحسنه^{۱۲۳} و کمکهای مختلف مالی، قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهند.

۴) ایجاد عمران و آبادانی

از شاخصه‌های دیگر توسعه اسلامی توسعه ایجاد عمران و آبادانی است. توسعه اسلامی توسعه‌ای است که موجب رشد و آبادانی گردد، نه موجب تخریب و نابودی، چنان‌که قرآن در این باره آورده است: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرْ لَهُ»؛^{۱۲۴} «او است که شما را از زمین پدید آورده است و خواست که آبادانش دارید. پس آمرزش خواهید». «عمارت» یعنی زمین را از حالت طبیعی خود برگردانی و وضعیتی به آن بدهی که بتوان آن فوایدی را که مترقب از زمین است، استفاده کرد. «استعمار» به معنای طلب عمارت است؛ به این معنی که از انسانی بخواهی زمین را آباد کند، به طوری که آماده بهره‌برداری شود؛ بهره‌ای که از آن توقع می‌رود.^{۱۲۵} خداوند عمران و آبادی زمین را به انسان سپرد و قدرت و وسایل آن را در اختیار او قرار داد، تا با کار و کوشش، زمین را آباد سازد و منابع آن را به دست آورد.^{۱۲۶}

خداوند در سوره روم نابودی اقوام گذشته و تمدن پیشرفته آنها را مثال می‌زند و می‌فرماید: «كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا»؛^{۱۲۷} «کسانی که توانشان بیشتر بوده است و زمین را به شخم زدن زیر و رو کرده و بیشتر از ایشان آبادش ساخته بودند». واژه «اثار»؛ یعنی شخم زدن. عرب به گاو، ثور می‌گوید؛ چون زمین را شخم می‌زند و آن را دگرگون می‌کند، بقر هم می‌گوید؛ چون آن را می‌شکافد؛^{۱۲۸} یعنی این

۱۲۱. بقره، ۱۴۳.

۱۲۲. بقره، ۲۶۱.

۱۲۳. بقره، ۲۴۵.

۱۲۴. هود، ۶۱.

۱۲۵. المیزان، ج ۱۰، ص ۳۰۹.

۱۲۶. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۵۰.

۱۲۷. روم، ۹.

۱۲۸. تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۲۷.

۱۱۵. التفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۲۸۶.

۱۱۶. توبه، ۳۴.

۱۱۷. المیزان، ج ۹، ص ۲۴۸.

۱۱۸. بقره، ۲۷۵.

۱۱۹. توبه، ۶۰.

۱۲۰. انفال، ۴۱.

توسعه و پیشرفت به دنبال عمران و آبادانی زمین بوده است. البته دنباله آیه بیان می‌دارد که سعادت و خوشبختی تنها در قدرت و آبادانی نیست، بلکه در داشتن ایمان و پیروی از انبیا است. انسان با داشتن ایمان و عمل صالح، اگر به آبادانی زمین بپردازد، رفاه و سعادت دو دنیای خود را تضمین کرده است.

۵) اشتغال زایی

از ویژگیهای دیگر توسعه اسلامی، اشتغال‌زایی است؛ یعنی توسعه مطلوب توسعه‌ای است که به ایجاد شغل و تولید بیانجامد، نه تنها مصرف و مصرف‌گرایی باشد. یک حکومت الهی نمی‌تواند نسبت به اشتغال و درآمدزایی مردم و شرایط مختلف آنها بی‌اعتنا باشد و این اشتغال‌زایی باید در راستای نیازهای جامعه باشد. ذوالقرنین از مردمی که مورد تهدید قرار گرفته بودند، می‌خواهد که او را در صنعت سدسازی یاری کنند؛ زیرا امنیت، نخستین و مهم‌ترین شرط یک زندگی سالم اجتماعی است: «فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا»^{۱۲۹} «مرا با نیرویی یاری کنید تا میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم». بنابراین فرمان می‌دهد قطعات آهن بیاورند. بعد از آن، دستور آتش افروختن در اطراف سد آهنین، برای جوش خوردن، سپس دستور تهیه مس مذاب را برای پوشاندن آهن با لایه‌ای از مس می‌دهد.^{۱۳۰} برای ساخت سد به داشتن معدن و استخراج معدن و کارخانه‌ای برای ذوب آهن احتیاج است که این خود به ایجاد اشتغال و کار می‌انجامد.^{۱۳۱} ذوالقرنین این عمل را از رحمت و وسعیه رب می‌داند^{۱۳۲} و این نکته‌ای است که باید در توسعه به آن توجه داشت؛ یعنی جهت حرکت توحیدی به‌رغم داشتن امکانات، علم و مال باید حفظ شود. پس حتی یک ملت محروم، هنگامی که از طرح و مدیریت صحیح برخوردار شوند، می‌توانند کارهای مهم و «محیر

العقولی» انجام دهند.^{۱۳۳} از مصادیق دیگر ایجاد اشتغال، داستان حضرت سلیمان(ع) است. خداوند مواهب عظیمی به این پیامبر بزرگ داد و او معابد بزرگی ساخت و مردم را به عبادت ترغیب نمود. ایشان برای پذیرایی از لشکریان و کارمندان حکومت و توده‌های مستضعف مردم، برنامه وسیع و گسترده‌ای تنظیم نمود و شغل‌هایی مانند غواصی^{۱۳۴} و ساختمان‌سازی را ایجاد کرد: «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانَ كَالْجَوَابِ وَقُدُورَ رَاسِيَاتٍ»^{۱۳۵} «برای وی هرچه می‌خواست از بناهای بلند و تندیسها و کاسه‌هایی چون حوض و دیگهای محکم بر جای، می‌ساختند». «محارِب» جمع «محراب»، در لغت به معنای عبادتگاه، یا قصر و ساختمان بزرگی است که به منظور معبد ساخته می‌شود و علت نام‌گذاری معابد به «محراب» را این دانسته‌اند که محل محاربه و جنگ با شیطان و هوای نفس است.^{۱۳۶} «تماثیل» نیز جمع «تمثال» به معنی نقش، عکس و مجسمه است. در اینکه این مجسمه‌ها یا نقشها، صورت‌های چه موجوداتی بودند و به چه منظور سلیمان(ع) دستور تهیه آنها را می‌داد، تفسیرهای مختلفی موجود است. در روایتی از امام صادق(ع) ذیل آیه، آمده است: به خدا سوگند تمثال‌های مورد درخواست سلیمان(ع)، مجسمه مردان و زنان نبوده، بلکه تمثال درخت و مانند آن بوده است.^{۱۳۷} «جفان» نیز جمع «جفنه» به معنی ظرف غذاخوری، و «جواب» جمع «جایبه» به معنی حوض آب است.^{۱۳۸} از این تعبیر استفاده می‌شود که ظرف‌های بسیار عظیم غذاخوری که هرکدام همچون حوض بود، برای سلیمان(ع) تهیه می‌کردند، تا گروه کثیری بتوانند اطراف آن بنشینند و از آن غذا بخورند. «قدور» نیز

۱۳۳. فرهنگ قرآن، ج ۱، ص ۴۱۶.

۱۳۴. انبیاء، ۸۲.

۱۳۵. سبأ، ۱۳.

۱۳۶. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۹.

۱۳۷. مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۰۰.

۱۳۸. مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص ۱۹۸.

۱۲۹. کهف، ۹۵.

۱۳۰. کهف، ۹۷ و ۹۶.

۱۳۱. فرهنگ قرآن، ج ۱، ص ۴۱۶.

۱۳۲. کهف، ۹۸.





جمع «قدر» به معنی ظرفی است که غذا در آن طبخ می‌شود و «راسیات» جمع «راسیه» به معنی پابرجا و ثابت است و در اینجا منظور دیدگاهی است که به خاطر عظمت آنها را از جا تکان نمی‌دادند.^{۱۳۹} به هر حال این کارکنان فعال و چابک سلیمان(ع)، معابد بزرگ و باشکوهی که درخور حکومت الهی و مذهبی او بود، برای او ترتیب می‌دادند، تا مردم بتوانند به راحتی به وظایف عبادی خود قیام کنند.

نتیجه‌گیری

۱. توسعه فرایندی است که متضمن بهبود مداوم در همه عرصه‌های زندگی انسانی، اعم از مادی و معنوی و بهبود بنیانهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد که انسان در این فرایند می‌تواند به حیاتی با عزت نفس و اتکا به خود، همراه با گسترش دایره انتخاب در محدوده پذیرفته شده، دست یابد. از آنجا که حرکت، تغییر، تحول و رشد اجزای لاینفک توسعه می‌باشند، این اجزا باید در جهت و مسیر توحید و اوامر توحیدی قرار گیرند؛ زیرا در غیر این صورت، جامعه از مسیر صحیح پیشرفت خارج شده و دچار معضلاتی چون تفرقه، شکاف طبقاتی و استضعاف می‌گردد.

۲. خدا محوری اولین مبنای توسعه اسلامی است که باید مدنظر باشد. نفی ستمگری و ظلم‌پذیری را می‌توان از دیگر مبانی توسعه قرآنی دانست. از این رو، در توسعه اسلامی، ستم به سایر کشورها، غارت معادن، بهره‌کشی و استثمار منابع انسانی و غیرانسانی آن جوامع به نفع خود معنا ندارد. لازم به ذکر است در هدف‌گذاری که از مبانی توسعه است، برخی اهداف کوتاه مدت و برخی دراز مدت هستند که نشان از آینده‌نگری دارد و باید بدان توجه داشت. از سوی دیگر، علم و آگاهی از دیگر مبانی توسعه است؛ زیرا مزین شدن به نور علم موجب می‌گردد، تا آدمی در

مسائل مختلف، موانع توسعه و پیشرفت خویش را از میان ببرد و از اقتدار و حرمت برخوردار گردد. به بیان دیگر برای آنکه توسعه تا رسیدن به اهداف خود، سالم مانده و دستخوش رکود و انحطاط نگردد، نیاز به علم دارد. تلاش و کوشش نیز از مبانی مهم دیگر در این حوزه است؛ زیرا تا حرکت و کاوش نباشد، از یک سو نیازها و واقعیات شناخته نمی‌شود و از سوی دیگر بعد از شناخت بدون تلاش به نتیجه نمی‌رسد. در نهایت در مسیر توسعه و پس از رسیدن به آن، باید از هرگونه زیاده‌روی اجتناب گردد؛ زیرا اسراف موجب فساد و هلاکت می‌شود.

۳. از شاخصه‌های توسعه اسلامی می‌توان به ایجاد قدرت و عزتمندی اشاره کرد؛ زیرا توسعه‌ای که موجب ذلت و ضعف گردد، توسعه‌ای بی‌ارزش است که در زبان قرآن جایگاهی ندارد. اشتغال‌زایی نیز از ویژگیهای دیگر توسعه اسلامی است؛ یعنی توسعه مطلوب توسعه‌ای است که به ایجاد شغل و تولید بیانجامد، نه تنها مصرف و مصرف‌گرایی باشد. به بیان دیگر یک حکومت الهی نمی‌تواند نسبت به اشتغال و درآمدزایی مردم و شرایط مختلف آنها بی‌اعتنا باشد و این اشتغال‌زایی باید در راستای نیازهای جامعه باشد. فقرزدایی نیز یکی از شاخصه‌های توسعه اسلامی است؛ زیرا رسیدن به اهداف متعالی که خداوند از خلقت انسان در نظر داشته است، هنگامی بهتر میسر خواهد شد که انسان به لحاظ نیازهای جسمانی و مادی کمبودی نداشته باشد. بدیهی است توسعه‌ای که منجر به فقرزدایی نگردد، قابل دوام نبوده و توسعه اسلامی نخواهد بود. در چنین جامعه‌ای اضطراب، بدبینی، دشمنی و جنگ اجتناب‌ناپذیر است. از دیگر شاخصه‌های توسعه، گسترش عدالت است؛ زیرا نتیجه بی‌توجهی به عدالت در توسعه، باعث ناقص ماندن فرایند توسعه می‌شود. پس یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیرعادلانه‌ای که در اثر بی‌عدالتیهای اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف

پیدا می‌شود، از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند، بالا بیاید. در نهایت توسعه مطلوب توسعه‌ای است که موجب رشد و آبادانی گردد.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش.
- احسن الحدیث، سید علی‌اکبر قرشی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵ ش.
- أحكام القرآن، احمد بن علی جصاص، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- أساس البلاغة، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۹ م.
- یرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تسنیم: تفسیر قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۴ ش.
- تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- تفسیر القرآن العظیم، عبدالرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
- التفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- التفسیر الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، اربد، دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
- تفسیر جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
- تفسیر نور، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
- تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷ م.
- فرهنگ قرآن، اکبر هاشمی رفسنجانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
- فقر، پیشرفت و توسعه، پاول مارک هنری، ترجمه مسعود محمدی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴ ش.
- قاموس قرآن، سید علی‌اکبر قرشی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
- کشف الأسرار و عدة الأبرار، احمد بن محمد میبدي، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، احمد بن محمد ثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن



- عمر زمخشري، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ق. - معجم مقاييس اللغة، احمد ابن فارس، قم، مکتب
 - لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بيروت، ۱۴۰۴ق. الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
 دارصادر، ۱۴۱۰ق. - مفاتيح الغيب، محمد بن عمر فخررازی، بيروت،
 - لغت نامه، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش. دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
 - «مفهوم رشد و توسعه انسانی در دیدگاه اسلام
 - مجمع البيان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن و غرب»، نیکو دیالمة و مریم برادران حقیر، مجله
 طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش. پژوهشهای علم و دین، شماره ۲، پاییز و زمستان
 - المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، عبدالحق ۱۳۸۹ش.
 بن غالب ابن عطیة اندلسی، بيروت، دارالکتب العلمیة، - منشور جاوید، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام
 ۱۴۲۲ق. صادق (ع)، ۱۳۸۳ش.
 - المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد - المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین
 عبدالباقی، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۹۷ق. طباطبایی، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات،
 - معجم مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب ۱۳۹۰ق.
 اصفهانی، بيروت، دارالکاتب العربی، ۱۳۹۲ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

